

متن پرسش

دم دمای صبح بود آفتاب خیلی افقی و مماس به زمین تابیده و زمین را طلایی کرده بود، وسط این دشت طلایی یک جمعیت سیاهپوش سحرخیز به یک سمت حرکت می‌کنند از مزار امام به سمت دانشگاه! چه آغاز و فرجام زیبایی ظاهرش به سمت ایستگاه مترو بود، باطنش اما به سمت منزل بعدی انقلاب، چشمهای خسته و خواب زده و چند روز اشک ریخته که در بهت فتح جدید انقلاب بودند. آنقدر در بحبوحه حادثه‌ها هستیم که روایت کردن آنچه بر ما و زمانه ما می‌گذرد بسی سنگین و دشوار است، هر انسانی در آن جمعیت برای یافتن خودش، به آن اقیانوس پیوسته بود، گویی قطره‌هایی باشیم که بی‌اقیانوس تبخیر می‌شویم و در گداختن بی‌معنایی گم می‌شویم اما در دل آن جمعیت ما خود را پیدا کردیم سالها مجاهدت مردانی که هرگز همه ابعاد شخصیت‌شان بر ما آشکار نشد، خون حیاتی تازه در ما دمید، ۸ نفر شهید شده بودند اما میلیونها نفر بدون آنکه برایشان مهم باشد که چرا رنج این راه را به جان می‌خرند، چرا در این ازدحام خود را گم می‌کنند آمده بودند تا در کنار هم دوباره خود را در جمعیتی هم عهد از نو بیابند از نو بشناسند و چشم جهانی نگران این جمعیت بود قبلا شنیده بودم که مجردات تزاحم ندارند، جسمهای ما در ازدحام بود و روح ما آنچنان کنار هم لطیف و سیال جا گرفته بود که دلت می‌خواست بدنت ذوب شود تا جای اطرافیان را باز کنی. ما در میانه این بودن و نبودن مستی کنار نهرهای بهشت را چشیدیم ما در گرمای آفتاب ساعتها ایستادیم تا سه بار با امام و مقتدایمان شهادت دهیم «اللهم انا لانعلم منهم الا خیرا» و آن لحظه که همه با هم شهادت دادیم تمام تاریخ بشر را در ثانیه‌ای مرور کردیم از «انی اعلم ما لاتعلمون» که حضرت الله با ملائکه گفت تا «لایرون فیها شمسا و لا زمهریرا» گویی خدا از این صحنه اشک شوق می‌ریخت و باز به ملائکه می‌گفت «الم اقل لكم انی اعلم غیب السموات و الارض» و آن لحظه‌ای گویی آن غیب آسمانها و زمین در ناله بی‌ادعا و زلال چند میلیون انسان رخ نمود. ما بر مرده‌ها نماز نخواندیم ما «نفخت فیه من روحی» را باز گفتیم جمعیتی که هیچ نام و نشان از هم نمی‌شناسند چون آشنایانی دیرینه با هم یک نفس شدند و در روح انقلاب نفسی تازه دمیدند قوت نفس انقلاب مرده زنده می‌کند. امت مسیح را باذن رب این انقلاب زنده می‌کند. این نفسها تا آنسوی جهان می‌رود و کودکی در غزه و جوانی در اروپا حس حیات می‌کند تا کسی با ما نفس نکشد حال ما را نمی‌یابد. کدام شخصیت سیاسی در کجای جهان چنین محبوب بود؟ مگر عنوانهای قراردادی اجتماعی و سیاسی را چنان قوتی هست؟ آری ما جایی که درست به خاطر نداریم با هم عهدی بسته‌ایم و با واقعه‌ای به غایت غافلگیر کننده، دوباره عهد قدیم‌مان را به یاد آوردیم مسیر، پرازدحام و پررنج و طولانی بود اما چرا خوش گذشت؟! چرا با

هرکه سخن می‌گفتی آشناست؟! گویی ما سالهاست حرف‌هایمان را زده‌ایم انگار ادامه حرفهای گذشته است! با هم اختلاف نداشتیم؟ چرا بود، حتماً اختلاف هم بود قرآن در وصف منافقان می‌گوید «تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى» و امروز ما امت پیامبر را دیدیم که «تَحْسِبُهُمْ شَتَّى وَقُلُوبُهُمْ وَاحِدَةٌ» فریب دعوایها و اشتباهات ما را نخور، ما درباره فلان برنامه دولت و بهمان طرح مجلس و روش امر به معروف فلان نهاد اختلاف داریم، حتی گاهی خودمان هم فریب این اختلافها را می‌خوریم اما صبح عید فطر که پشت سر آقا نماز می‌خوانیم، امروز که با همه گلایه‌ها از عملکرد دولت، چند میلیون نفر اشک ریختند و صادقانه سه بار زمزمه کردند، «اللهم انا لانعلم منهم الا خيرا» دیدیم که دلمان صاف نشد؛ صاف بود ما همه از یک خم ساغر نوشیده‌ایم ما همه مست یک شرابیم همه اهل یک میخانه‌ایم، یکی هفت خط دیگری جورکش، یکی صافی نوش و دیگری دُرْدُکَش

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! این است قصه حضور در تاریخی که با توحید آغاز می‌شود تا در دفع استکبار درون و بیرون، گام‌ها آغاز شود و به گفته جنابعالی آغازی باشد برای آغازی دیگر و حضور در بیکرانگی خود در عین درک بیکرانگی انسان‌هایی که حقیقتاً امت واحد و قلب‌های یگانه دارند. چه اندازه این یگانگی‌ها و این ایثارها زیباست و چه اندازه انسان، خود را در طلب حفظ این یگانگی‌ها حاضر است به آب و آتش بزند؛ چه در این سوی جهان ایستاده باشد و چه در آن سوی عالم. تنها کسانی می‌توانند چنین یگانگی و چنین حیاتی را احساس کنند که از غارهای تنگ خودبینی و خودخواهی و خودرأیی عبور کرده باشند. موفق باشید